

واکوی فضای گفتمانی نیشابور در زمان فضل‌بن‌شاذان

ابوالقاسم عارف نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۹/۱۲

شماره صفحات: ۳۱-۴۶

چکیده

تبیین فضای فکری حاکم بر اندیشه فضل‌بن‌شاذان و علت تمرکز وی بر مباحث کلامی و فقهی مستلزم تبیین فضای گفتمانی حاکم بر زمان وی می‌باشد تا مشخص گردد این دیدگاهها در چه شرایطی مطرح شده است و معطوف به چه اهدافی بوده است. نویسندگانی که در باره فضای گفتمانی نیشابور در زمان زندگی فضل‌بن‌شاذان (نیمه اول قرن سوم) به اظهار نظر پرداخته اند با رویکردها و جهت گیری بسیار متفاوتی به این امر پرداخته و در نتیجه قضاوت های مختلفی در این باره اظهار داشته اند. پژوهش حاضر با استفاده از روش تجزیه و تحلیل گفتمان لاکالا و موفه به این نتیجه رسیده است که فضای نسبتاً آزاد فکری حاکم بر نیشابور زمینه طرح اندیشه‌ها و گفتمان‌های مختلف از جمله گفتمان شیعی را در این شهر فراهم ساخت و رویکرد و جهت‌گیری تلاش‌های فضل‌بن‌شاذان متأثر از این فضای گفتمانی بوده است.

کلیدواژه‌ها: فضل‌بن‌شاذان، نیشابور، تشیع، تحلیل گفتمان

مقدمه

فضل‌بن‌شاذان نیشابوری در حدود سال ۱۸۰ هجری در نیشابور متولد شد و در سال حدود ۲۶۰ هجری در مسیر بیهق به نیشابور دچار آسیب و مریضی شد و فوت کرد و در نیشابور دفن گردید. وی در مقطعی از تاریخ این سرزمین زندگی می‌کرد که منطقه نیشابور قدیم تحت سلطه حکومت بنی‌عباس و حکومت محلی طاهریان قرار داشت. نویسندگان مختلفی که در باره تاریخ نیشابور و فضل‌بن‌شاذان به تحقیق و بررسی پرداخته‌اند ذهنیت‌های آنان در به تصویر کشاندن شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن روز بسیار تاثیرگذار بوده است؛ عده‌ای تلاش کرده‌اند تا نیشابور را شهری مذهبی و طرفدار اندیشه‌های شیعی نشان دهند و ثابت نمایند که این شهر از پیشروان اندیشه تشیع در ایران بوده است و زمانی که مردم نیشابور با امام‌رضا (ع) مواجه شدند از شدت علاقه به وی، «صیحه می‌زدند و جامه‌های خود را می‌جویدند و خود را به خاک‌ها می‌غلطانیدند» (خراسانی، ۱۳۴۷: ۶۰۰) نویسندگانی با رویکردی دیگر نه تنها مردم نیشابور بلکه مردم خراسان را در زمره افرادی قرار داده‌اند که با سلطه مسلمانان (اعراب) به مبارزه برخاستند و این عرب‌ستیزی تا به آنجا گسترش یافته است که به تمجید مأمون عباسی پرداخته‌اند (نفیسی، ۱۳۳۵).

برخی از نویسندگان حکومت طاهریان را دست‌نشانندگان حکومت عباسیان دانسته‌اند که با کلیه مظاهر شیعی قاطعانه عداوت و مبارزه می‌کردند و از این رو اندیشمندان شیعی از جمله فضل‌بن‌شاذان را بارها تبعید نموده و وی را مجبور به زندگی در بین خوارج ساختند (کمالی، ۱۳۸۶: ۷۴)، از طرف دیگر عده‌ای طاهریان را افرادی عادل و آزاده می‌دانند که تمام عمر خود را صرف احیاء ساختارهای اجتماعی و اقتصادی می‌کردند. از منظر این افراد طاهربن‌حسین مردی دادگستر و زبردست‌پرور و نیکوکردار بود که در آبادانی خراسان کوشش بسیار داشت (مفتخری، ۱۳۸۱: ۱۵۱) و طلحه‌بن‌طاهر از شدت اهتمام به امور کشاورزان قنوتی احداث کرد که به قنات طاهری معروف گردید (همان: ۱۵۲-۱۵۳)، بلکه فراتر از آن «طاهر ذوالیمینین را شیفته ائمه‌اطهار (ع)» می‌دانند (خراسانی، همان: ۶۰۴) و عبدالله‌بن‌طاهر را «عدل سلاطین طاهریه» می‌خوانند (همان: ۴۰۷-۴۰۶).

عده‌ای فضای اجتماعی نیشابور را فضایی ملتهد و آشفته و مملو از درگیری و نزاع بین گروه‌های مختلف کلامی و نژادی می‌دانند (باسورث، ۱۳۷۲) و عده‌ای آن را مأمون اندیشمندان و آزادیخواهانی می‌دانند که از آشوبهای بغداد به این منطقه پناه آورده‌اند و در این فضا توانسته‌اند به گسترش علم و اندیشه بپردازند (همان). پاسخ به این تفاوت‌ها و ابهامات مستلزم پژوهش در ابعاد مختلف این موارد می‌باشد ولی تحقیق حاضر در محدوده یک مقاله تلاش

می‌کند با بهره‌گیری از روش تجزیه و تحلیل گفتمان و از طریق تبیین فضای گفتمانی نیشابور در زمان زندگی فضل‌بن‌شاذان به جواب مناسبی و چه بسا قانع‌کننده دست یابد.

پیشینه پژوهش

محققینی که مباحث مرتبط با نیشابور در قرن سوم و از جمله شخصیت علمی فضل‌بن‌شاذان را بررسی کرده‌اند، می‌توان به دو دسته کلی متقدمین و متأخرین دسته‌بندی کرد؛ آثار متقدمین به سه دسته کلی بررسی‌های جغرافیای فرهنگی، شخصیت‌شناسی و تحولات سیاسی حوزه نیشابور قابل تقسیم می‌باشد که چکیده چنین آثاری توسط شفیع کدکنی در مقدمه خود بر کتاب حاکم-نیشابوری به زیبایی آورده شده است. ابن‌البیغ در این کتاب از ۲۶۸۰ تن از شخصت‌های علمی نیشابور یاد کرده است ولی هیچ نشانی از فضل‌بن‌شاذان شیعی دیده نمی‌شود. در آثار محققین شیعی و عمدتاً کتب رجالی شیعه به ویژه رجال‌کشی به فضل پرداخته‌اند و سایر منابع بعد از کشی، عمدتاً تلخیص و یا تکرار مطالب قبلی است و تفاوت بسیار اندکی با یکدیگر دارند.

اندیشمندان متأخر کتاب‌های بسیار فراوانی با بهره‌گیری از منابع متقدمین در حوزه حدیث و تاریخ تشیع به رشته تحریر در آورده‌اند که آثار آیت‌الله جعفر سبحانی، علامه سیدجعفر مرتضی و رسول جعفریان از درخشندگی خاصی برخوردار هستند و از این آثار می‌توان در خصوص نیشابور و فضل‌بن‌شاذان بهره‌مند شد و مقاله رابرت گلیو در بررسی آثار متقدمین بسیار گرانبهاست (گلیو، ۱۳۹۲). بارزترین پژوهش‌های متمرکز بر نیشابور و فضل‌بن‌شاذان، به فریدون گرایی (۱۳۵۷)، محمد پروانه محولاتی (۱۳۸۴)، ابوالقاسم کمالی (۱۳۸۶) و مهدی بیات مختاری (۱۳۹۲) تعلق دارد و همه این اندیشمندان سختی و زحمت بسیاری متحمل شده‌اند اما از آنجا که مهدی بیات مختاری بر اساس پایان‌نامه دکترای خود کتاب «خورشید شرق در سده سوم» را منتشر کرده است بدیهی است که این اثر از ویژگیها و امتیازات علمی خاص خود برخوردار باشد ضمن این که وی چندین مقاله نیز در خصوص فضل‌بن‌شاذان منتشر ساخته است و بی‌تردید آثار وی یکی از مهمترین منابع و مراجع محققین نسل‌های آتی در حوزه مذکور خواهد بود.

مقالات متعددی در خصوص «نیشابور قرن سوم و فضل‌بن‌شاذان» نوشته شده است که از بارزترین آنها مقالات زیر می‌باشد؛ محمد دشتی در مقاله «تاریخ تشیع در نیشابور از آغاز تا پایان قرن چهارم هجری» (دشتی، ۱۳۸۸) روند ظهور و گسترش تشیع در نیشابور را بررسی کرده است. محمدحسن الهی‌زاده در مقاله «علویان خراسان و روابط درون‌گروهی و برون‌گروهی آنان طی قرون چهارم تا ششم هجری، مطالعه موردی ربع نیشابور» با تکیه بر آثار ورود امام‌رضا

تحلیل گفتمان^۱ ممکن است در نظر بعضی از افراد جامعه مترادف با «گفتگو» و «هم‌فکری» تلقی شود و چه بسا تصور شود که این روش، منحصرأ روشی متن‌محور بوده و همان روش تجزیه تحلیل محتوا است که با عنوان جدیدی مطرح شده‌است و از پژوهشگر انتظار رود که صرفاً به عین جملات و کلمات استناد کرده و بر اساس آن به اظهار نظر و استدلال بپردازد. حال آن که چنین برداشتی دقیق و علمی نیست.

تحلیل گفتمان گرایشی مطالعاتی بین‌رشته‌ای^۲ است که از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده‌ی علمی- معرفتی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرآیند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرد، اما امروزه به صورت یکی از مفاهیم کلیدی و پرکاربرد در تفکر فلسفی، اجتماعی، سیاسی و ارتباطی مغرب زمین درآمده و با معنای صرفاً زبانشناسانه‌اش، تغییر کرده است.

تحلیل گفتمان، رویکردهای متعددی را در بر می‌گیرد، اما در پژوهش حاضر عمدتاً از الگوی تحلیل گفتمان لاکلا و موفه بهره‌گرفته شده است که خصلت عام و بین رشته‌ای را مدنظر قرار داده است؛ همان‌گونه که جملات و متن در این رویکرد دارای اهمیت است وقایع و تحولات و جریانات مختلف جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند. این الگو به جای ارائه تبیین‌های علی تحولات اجتماعی - نظری، درصدد فهم و توصیف معانی شکل گرفته در فرآیند اجتماعی می‌باشد. نظریه گفتمان با تأکید بر مفهوم جدید قدرت و توجه به رابطه همنشینی قدرت/مقاومت این توان را دارد که به منازعه دیرینه رابطه ساختار-کارگزار پایان داده و به جمع منطقی بین ساختار و کارگزار دست یابد.

تحلیل نشانه‌شناختی، هرگز به معنای تحقیق در کل واژگان این نظام‌های معنایی نیست، بلکه فقط پژوهشی در خصوص آن کلمات و نشانه‌های مهمی است که ظاهراً نقشی قاطع در خصوصیت - بخشیدن به نشانه و اندیشه غالب در یک نظام معنایی دارند و موقعیتی هژمونیک نسبت به دیگر نشانه‌ها پیدا کرده‌اند. همین کلمات کلیدی‌اند که خصوصیت تمام دستگاه را تعیین می‌کنند. در نتیجه، این نظریه، گفتمان را به مجموعه‌ای از نشانه‌های مفصل-بندی شده و پیوند یافته اطلاق می‌کند که تصور و فهم از واقعیت و جهان اجتماعی را شکل می‌دهند و از گردآوری و ایجاد ارتباط میان دال‌ها و عناصر پراکنده درون یک گفتمان، هویت جدیدی ظهور می‌کند (ووداک، ۲۰۰۱).

(ع) به نیشابور، معتقد است که چنین واقعه‌ای باعث تقویت جایگاه علویان شد و با تمرکز بر موضوع «نقابت» پژوهش خود را ساماندهی کرده است (الهی‌زاده، ۱۳۹۱).

روح‌الله بدری در مقاله خود تحت عنوان «نیشابور در قرون سوم و چهارم هجری» ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی و جغرافیایی شهر نیشابور را توصیف کرده و ورود امام‌رضا (ع)، حضور بعضی از صحابه و تابعین در نیشابور و نام‌گذاری یکی از میادین شهر به نام حسینین را نشانه گسترش تشیع در نیشابور دانسته است (بدری، ۱۳۹۱).

محمد ولوی و محمد دشتی در مقاله مشترکشان «نقش علویان در گسترش تشیع در نیشابور»، حضور آل‌زبارة و سایر نمادهای علویان در نیشابور از جمله نقابت و نام‌گذاری یکی از میادین شهر به نام حسینین را از نشانه‌های گسترش تشیع در این شهر دانسته‌اند (ولوی و دشتی، ۱۳۹۳).

«سامانیان و نقبای حسینی نیشابور» در مقاله محمدعلی کاظم‌بیگی بررسی شده‌است (کاظم‌بیگی، ۱۳۸۹) و حمیدرضا ثنائی مقالات مشترکی را در باره نیشابور و «راه‌های ورود امام‌رضا (ع) به نیشابور» به رشته تحریر در آورده است (ثنائی و دیگران، ۱۳۸۹). اسماعیل شفیعی‌سروستانی در مقاله «نقش علویان در گسترش تشیع در نیشابور»، بر نقش خاندان آل زبارة و مقام نقابت تمرکز کرده است و مطالبی که مقالات قبلی بیان کرده‌اند را تکرار کرده است (سروستانی، ۱۳۹۳).

مشترکات مقالات مذکور بسیار زیاد است و سایر مقالاتی هم که در این زمینه نوشته شده‌است استناد به منابع یکسان و مطالب تکراری از ویژگی آنهاست.

نگارنده حاضر در مقام نقد روش‌شناسانه تلاش‌ها و زحمات محققین متأخر نمی‌باشد ولی باید خاطر نشان ساخت که نویسنده پژوهش حاضر، علیرغم بررسی‌های بسیار تاکنون کتاب یا مقاله‌ای که مبتنی بر روش‌شناسی روشن و سازمان یافته‌ای که فضای گفتمانی نیشابور در دوره فضل‌بن‌شاذان را بررسی کرده باشد، مشاهده نکرده‌است و به نظر می‌رسد به خدمت‌گرفتن روش-شناسی‌های نوین می‌توان ابعاد پنهان تحولات فکری-سیاسی نیشابور در قرن سوم هجری را تبیین نمود.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از الگوی تحلیل گفتمان، تحولات گفتمانی دوره مذکور را مورد بررسی قرار داده‌است. از آنجا که الگوی گفتمان رویکردهای متعددی را در بر دارد، رویکرد لاکلا و موفه مناسب این پژوهش تشخیص داده شد که به آن پرداخته خواهد شد.

چارچوب نظری پژوهش: تحلیل گفتمان

که قبل از ورود به بحث اصلی، واژه «نیشابور» در این حوزه نشانه شناسی شود.

با بررسی اجمالی کتب تاریخی مشخص می‌شود که واژه «نیشابور» در طول تاریخ بر مکان ثابت و یکسانی اطلاق نشده است و منابع تاریخی که در زمان فضل‌بن‌شاذان نوشته شده است می‌تواند بهترین معیار برای تعیین محدوده آن باشد.

احمدبن‌یحیی بلاذری که در زمان فضل زندگی می‌کرده است و تقریباً در سال ۲۷۹ هجری فوت کرده‌است در کتاب فتوح‌البلدان خود آورده است که: «معمربن‌مثنی گوید: چون عثمان‌بن‌عفان به خلافت رسید عبدالله‌بن‌عامرین‌کریز را که بیست و پنج ساله بود ولایت بصره داد... ابن‌عامر ابوسالم یزیدبن‌یزیدجُرسی را به روستای زام در نیشابور فرستاد. ابوسالم، نخست زام را و سپس باخرز را که نیز از روستاهای نیشابور است فتح کرد و جوین را نیز گشود. ابن‌عامر اسودبن‌کلتوم‌عدوی را به بیهق فرستاد و بیهق از روستاهای نیشابور است... ابن‌عامر، پُشت، اُشَبند، رُخ و زاوه و خوف و اسپرایین و آرغیان را در نیشابور فتح کرد تا به اُبر شهر رسید و آن تختگاه نیشابور است (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۵۹).

ابن‌خردادبه (متولد ۲۱۱ هجری-متوفی ۳۰۰ هجری) از جغرافی‌دانان هم‌دوره فضل‌بن‌شاذان و نویسنده کتاب المسالک و الممالک بیان کرده است که نیشابور شهرهای زام، باخرز و جوین را شامل می‌شود (خردادبه، ۱۳۷۱: ۲۶).

از جمله منابع بسیار معروف نزدیک به زمان فضل‌بن‌شاذان کتاب «تاریخ نیشابورین» نوشته ابن‌البیّع ابوعبدالله حاکم نیشابوری (متولد ۳۲۱ هجری-متوفی ۴۰۵ هجری) است. بر اساس این کتاب نیشابور ناحیه‌ای بوده است که در جنوب، از حدود کاشمر امروز، شروع می‌شود، تا دامنه کوه‌های هزارمسجد در شمال، در حدود خوبشان (قوچان کنونی) می‌گسترده و از مشرق، در حدود تون (فردوس کنونی) و گناباد و طبس، تا مرز گرگان را در غرب فرا می‌گیرد (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۹۷).

ابواسحاق ابراهیم‌بن‌محمدفارسى اصطخرى (?- متوفی ۳۴۰ هجری) نیز مانند ابن‌خردادبه، در «المسالک و الممالک» و محمدبن‌احمدمقدسی (متولد ۳۳۵ هجری-متوفی ۳۹۰ هجری) در «احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم» و محمدبن‌حسین بیهقی (۳۸۵ هجری- ۴۷۰ هجری) مؤلف «تاریخ بیهقی» و یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ هجری) در «معجم‌البلدان» موقعیت جغرافیایی نیشابور را تحدید کرده‌اند. این نویسندگان از زمان فضل‌بن‌شاذان به تدریج فاصله دارند به نحوی که زمان فوت حموی حدود سیصد

از آنجا که دال‌ها به خودی خود بی‌معنایند از طریق زنجیره هم-ارزی^۱ و زنجیره‌تمایز^۲ و مفصل‌بندی حول عنصر محوری دال-مرکزی^۳ است که نشانه‌ها با یکدیگر ترکیب شده و از معنا پر می‌شوند. منطق هم‌ارزی به نوبه خود تلاش می‌کند تا تمایزات را کاهش دهد و آنان را در مقابل یک غیر منسجم نماید. بنابراین منطق هم‌ارزی شرط وجود هر صورت‌بندی است (لاکلا، موفه، ۲۰۰۱).

هژمونی^۴ مفهوم بنیادین این نظریه به شمار می‌آید. گفتمان هژمونیک در حال پیدایش باید خود را به عنوان تنها راه حل بحران موجود معرفی کند و زمانی که جایگزین‌ها و گفتمان‌های بدیل فراموش شوند گفتمان غالب خود را به عنوان تنها گزینه حقیقت مطرح می‌کند. دخالت هژمونیک، نوعی مفصل‌بندی جدید و بازسازی گفتمانی است که با تکیه بر ابزارهای قدرت و اقتاع ایدئولوژیک، مانع از فروپاشی هویت‌های گفتمانی می‌شود.

لاکلا و موفه از مفهوم بی‌قراری^۵ برای اشاره به بحران‌ها و حادثه‌هایی که هژمونی گفتمان را به چالش می‌کشند، استفاده می‌کند. بی‌قراری‌ها حاصل رشد خصومت و ظهور غیریت و تکثر در جامعه است و نشانه زوال هژمونی گفتمان مسلط و ناتوانی آن در تفسیر واقعیت و جذب عناصر اجتماعی به شمار می‌آید. ساختار بی‌قرار هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را به طور کامل بر فرد تحمیل کند و همواره برای مقاومت و مفصل‌بندی‌های جدید راه‌هایی وجود دارد. بنابراین، تصور جبرگرایی ساختاری در این نظریه منتفی است. عدم تثبیت ساختارها و وجود بی‌قراری‌ها و بحران‌ها همواره فرصت‌هایی را نیز در اختیار فرد قرار می‌دهد.

سوژه‌ها (رهبران) و «در اولویت قرار داشتن سیاست»^۶ از دیگر مقولات موثر در ایجاد فضای گفتمانی است؛ اولویت سیاست به معنای آن است که شیوه تفکر، بنای جامعه و عمل اجتماعی، محصول مفصل‌بندی‌های هژمونیک سیاسی است که در نتیجه آن واژه‌های رایج در جامعه بتدریج در معنای خاصی رسوب کرده و با سامان یافتن زنجیره هم‌ارزی، سوژه‌ها قادر می‌شوند تا هژمونی مورد نظر خود را تثبیت کرده و با غیریت‌سازی به طرد رقبا پردازند.

محدوده جغرافیایی نیشابور در قرن سوم

تعیین تعداد گفتمان‌ها و منازعات گفتمانی آنها با یکدیگر، مستلزم تعیین محدوده جغرافیایی آنها است و از آنجا که فضل‌بن‌شاذان به صفت نیشابوری خوانده می‌شود، لازم است بررسی شود که نیشابور زمان وی چه منطقه‌ای را در بر می‌گرفته است، لذا ضروری است

4. Hegemony
5. Dislocation
6. Primary of Politics

1. Chain of Equivalence
2. Chain of Difference
3. Nodal Point

مبادی محدوده زمانی تحولات گفتمانی نیشابور

با توجه به این که تعیین محدوده زمانی و مبدأ پیدایش هر «وقته»^۱ و چگونگی ورود هر «عنصر»^۲ به صحنه گفتمان، مانند تعیین محدوده مکانی از مقدمات تحلیل گفتمان می‌باشد. ضروری است زمان شروع و پایان کلیدی‌ترین تحولات سیاسی مرور گردد تا بتوان جایگاه گروه‌های دارای قدرت و نفوذ را به درستی شناخت و وزن هر کدام از آنها را در رقابت‌های گفتمانی، واقع‌گرایانه تعیین کرد. در نظر داشتن این دوره‌های زمانی باعث آشکار شدن صحت و سقم گزارش‌هایی می‌شود که در باره طول مدت وقایع و تحولات سیاسی - حکومتی به اظهار نظر پرداخته‌اند.

هارون الرشید در سال ۱۹۳ هجری در جریان سرکوب نیروهای مخالف خود در طوس مرد و به دنبال آن جنگ قدرت بین محمد امین و مأمون شروع شد که به کشته شدن امین در سن ۲۸ سالگی، توسط طاهر بن عبدالله ذوالیمینین فرمانده مأمون در سال ۱۹۸ هجری منجر شد.

مأمون که همراه هارون الرشید در سال ۱۹۳ هجری به خراسان آمده بود تا سال ۲۰۴ هجری در مرو ماند و سپس به بغداد رفت و تا سال ۲۱۸ خلافت را برعهده داشت. از این رو اقامت یازده ساله وی در خراسان باعث گردید که وی احاطه کامل به جریان‌های فکری - اجتماعی این منطقه پیدا کند. قابل ذکر است که ایام طفولیت فضل‌بن‌شاذان مقارن حکومت هارون الرشید بوده است و فضل در حدود سال ۱۹۴ که سنین نوجوانی را پشت سر می‌گذراند به همراه پدرش برای تحصیل از نیشابور به بغداد رفت.^۳

امام‌رضا (ع) در مدینه ساکن بود تا این که در سال ۲۰۱ هجری از آنجا به نیشابور و سپس به مرو وارد شد و واقعه معروف برگزاری نماز عید فطر مربوط به رمضان همان سال می‌باشد. امام‌رضا (ع) بنا بر قول مشهور در ماه صفر ۲۰۳ هجری به شهادت رسید. لذا مدت اقامت امام‌رضا (ع) در خراسان حدود سه سال به طول انجامیده است.

بعد از مدت کوتاهی از عزیمت مأمون به بغداد در سال ۲۰۴ هجری، حکومت خراسان به مرکزیت مرو از سال ۲۰۵ هجری به طاهر بن - حسین واگذار شد که بعد از فوت وی در سال ۲۰۷ هجری، مأمون حکومت خراسان را به فرزندش عبدالله بن طاهر واگذار کرد و او نیز برادرانش علی و سپس طلحه را به نیابت از خود در آنجا گماشت و خود مشغول سرکوب سایر شورشیان از جمله شورش بابک خرمدین در آذربایجان در سال ۲۱۴ هجری شد. سپس وی در رجب همان

و شصت و شش سال بعد از وفات فضل‌بن‌شاذان می‌باشد. اگر چه بعضی از نویسندگان اشاراتی نموده‌اند که «بعضی مناطق نیشابور از بین‌رفته و دیگر معمور نمی‌باشد» (خلیفه نیشابوری، همان: ۱۸۹-۱۸۸) ولی تا زمان حموی منطقه‌ای تحت عنوان نیشابور به همان گستردگی سابق بود و از این رو حموی «آزادوار را شهر کوچکی معرفی کرده‌است که در منطقه جوین و قومس قرار داشت و از توابع نیشابور محسوب می‌گردید» (حموی، ج ۱، بی تا: ۵۳).

تحقیقات مستشرقین نیز حاکی از گسترده بودن منطقه نیشابور می‌باشد. التون.ل.دانیل در باره خراسان قدیم می‌گوید که «ساسانیان خراسان را یکی از چهار استان کشور می‌دانستند و آن را سرزمین مشرق می‌گفتند. این استان به چهار بخش تقسیم می‌شد که عبارت بودند از مرو، نیشابور، هرات و بلخ. منابع برجسته پهلوی از دوازده پایتخت در خراسان یاد می‌کند از جمله سمرقند، مرو، مرو، جرجان و قومس، قائن، هرات، طوس، نیشابور (دانیل، ۱۳۶۷: ۱۲).

باسورث در باره نیشابور می‌گوید در اوایل عصر اسلامی که مرو پایتخت خراسان و دژ نظامی سپاهیان اسلام در شمال شرق ایران گردید، نیشابور را تحت الشعاع خود قرار داد. نیشابور به خلاف شهرهای پادگانی عرب، شهری «خودرو» بود و نه مصنوع؛ و همانطور که از نام محله الحیره پیداست پادگانی داشته، اما به عکس قزوین و مرو ناحیه ای نبوده‌است که کلید فتح سرزمین های دیگر بوده باشد. ظهور سیاسی شهر در عصر اسلامی ظاهراً مربوط می‌شود به پیروزی دعوت عباسیان در خراسان... نیشابور تا پیش از آن که عبدالله بن طاهر آن را به پایتختی برگزیند در اهمیت سیاسی و اداری از مرو پیشی نگرفته بود (باسورث، همان: ۱۵۹).

باسورث معتقد است که «در این منطقه بسیار گسترده شهر و روستا به هم وابسته بوده و مرزهای میان زندگی شهری و روستایی غالباً چندان بسته نبود. اعیان نیشابور اغلب املاک و باغ در حومه‌های بیرون شهر داشتند... شادباخ در عصر عبدالله بن طاهر که قصری در آنجا ساخت و لشکریانش را در آنجا مستقر کرد، منطقه مسکونی پر جمعیتی بود. پس از آن که غزان، نیشابور کهنه را غارت کردند و شادباخ جای آن را گرفت تا آن که در سال ۶۲۹ هجری مردم به محل سابق انتقال کردند» (همان: ۱۶۲). باسورث با مبنا قرار دادن سفرنامه ناصر خسرو که جمعیت قاهره قدیم مصر را پنج برابر نیشابور برآورد کرده بود، تخمین می‌زند که جمعیت مرکز نیشابور [یا همان ابرشهر] حدود سی یا چهل هزار تن باشد (همان: ۱۶۴).

۳. کشی در رجال خود، ضمن شرح حال «الحسن بن علی بن فضال الکوفی» به نقل از خود فضل بن شاذان، وقایع ایام نوجوانی او در بغداد و کوفه را ذکر کرده است (نک: کشی، ۱۳۴۸: ۵۱۶-۵۱۵).

سال به مرو آمد و بعد از مدت کوتاهی مقر فرمانروایی خود را به نیشابور منتقل ساخت. یعقوب لیث صفاری در سال ۲۵۹ هجری با شکست دادن محمدبن طاهر به حکومت خاندان طاهری در نیشابور پایان بخشید.

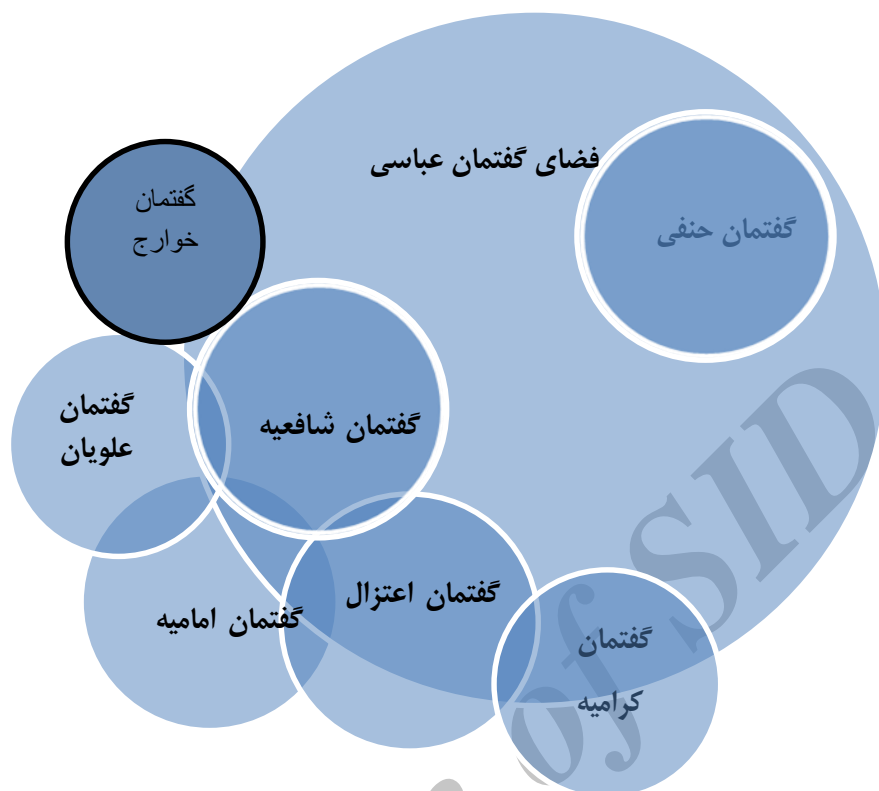
گفتمان سیاسی طاهریان

بر اساس نظریه گفتمان در هر نظام سیاسی، مقوله سیاست در اولویت قرار داد و هژمونی مهمترین هدف آن نظام را تشکیل می‌دهد. بر این مبنا هر نظام سیاسی تلاش می‌کند که هر دال و نشانه‌ای که به تقویت قدرت مرکزی کمک کند را در مفصل‌بندی خود داخل سازد و از طرف دیگر افراد و گروه‌هایی که خواسته باشند قدرت مرکزی را تضعیف نمایند به عنوان خصم تلقی می‌شوند، از این رو نظام هژمونیک تلاش می‌کند گفتمان رقیب را بی اعتبار نشان دهد تا امکان به حاشیه راندن آن فراهم گردد. با در نظر داشتن این مفروض و جدای از این که نیت و انگیزه سوژه‌ها (رهبران) در تثبیت قدرت مرکزی چگونه می‌تواند باشد و چگونه باید باشد، رفتارها و سیاست‌های حکام عباسی و خاندان طاهری را در طی سالهای ۱۸۰ تا ۲۶۰ در نیشابور مورد بررسی قرار می‌دهیم. در اواخر قرن دوم و سال‌های نخستین قرن سوم در صحنه منازعات گفتمانی نیشابور رقبای مختلفی حضور داشتند که تلاش می‌کردند با تمسک به بعد استعاری، تبدیل به آرمان آزادی‌خواهان شوند و با بزرگ‌نمایی نقاط ضعف گفتمان هژمونیک شده، آن را دچار بی-قراری^۱ سازند. تحلیل گفتمانی این شرایط، نیازمند مروری بر تبارشناسی این رقابت‌ها می‌باشد.

رفتارهای بنی‌امیه باعث ناخرسندی اعراب و ایرانیان از آنان شد و موجب گردید تا عباسیان با کمک ابومسلم خراسانی و سایر ناراضیان بتوانند با به خدمت گرفتن نشانه‌های دین‌مداری، آزادی-خواهی، مساوات طلبی، دفاع از اهل بیت و طرفداری از مظلوم در مفصل‌بندی نظام گفتمانی خود، هزاران نفر از ایرانیان و

اعراب را به سمت خود جلب نمایند و طومار حکومت بنی‌امیه را در سال ۱۳۲ هجری برچینند. اگر چه گفتمان عباسی توانست هژمونی لازم را به دست آورد، اما از آنجا که گفتمان‌ها وضعیتی مشروط و اقتضایی^۲ دارند حکومت عباسیان با تنازعات فراوان درون حکومتی و برون حکومتی مواجه شد. بنی‌امیه از صحنه سیاسی حذف شد اما روحیه‌های عرب‌پرستی و ضدیت با غیراعراب کماکان به قوت خود باقی ماند و هم‌پیمانان عباسیان به رقبای امروزی‌شان تبدیل شدند که در نهایت ابومسلم مهمترین پشتوانه آنان در خراسان خصم تلقی گردید و در نهایت با حذف فیزیکی از گردونه رقابت خارج شد. عبدالجبار ازدی که در پیکار با امویان مردی برجسته و شرطه سفاح و نیز منصور بود و در سرکوبی هواداران علویان در خراسان شدیداً از منصور اطاعت می‌کرد دست‌خوش قدرت‌طلبی و پیکارهای سیاسی خراسان گشت و دست پسر عمویش را در حکومت نیشابور بازگذاشت که تا آنچه می‌توانست ظلم و بیداد کند (دنیل، همان: ۱۷۴). دامنه انحصارطلبی قدرت سیاسی آن قدر گسترده شد که در خانواده هارون‌الرشید شکاف انداخت و روابط محمدمامین و مأمون را به روابطی خصمانه تبدیل کرد.

در دوران مذکور، حکومت منطقه‌ای طاهریان، خرده گفتمان هژمونیک شده‌ای تلقی می‌شد که اعتبار خود را از دولت عباسی اخذ می‌کرد و تلاش داشت که برای تثبیت هویت عباسی گونه‌اش، خود را مصمم به مبارزه با رقبا و دشمنان خلافت عباسی نشان دهد و از حمایت سوژه و نیروهای طرفدارشان برخوردار شود. رقیبان به دلیل تفاوت ماهوی‌شان، هر کدام از شیوه و تاکتیک خاصی برای بی‌قراری دولت مأمون به طور خاص و دولت عباسی به طور عام استفاده می‌کردند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که این رقابت و منازعه گفتمانی بین گروه‌هایی رخ داده بود که خوارج، علویان (زیدی‌ها)، شافعی‌ها، حنفیه، کرامیه و امامیه را در بر می‌گرفت که صورت‌بندی این فضای گفتمانی در نمودار زیر نشان داده شده‌است که جهت تمرکز بر هدف اصلی این پژوهش مهمترین این گفتمان-ها را بررسی می‌کنیم.



نمودار ۱. صورت‌بندی فضای گفتمانی خلافت عباسی در دوران فضل‌بن‌شاذان

مأمون که در جریان درگیری با برادرش امین محل فرمانروایی و حکومت خود را در خراسان مستقر کرده بود بعد از شکست وی، مرکز حکومت را به بغداد انتقال داد و اداره منطقه خراسان را به طاهر بن حسین واگذار کرد. طاهر مرو را مرکز حکومت خود قرار داد و فرزندش طلحه را به حکومت سیستان منصوب کرد ولی به دلیل عدم سرکوب قاطعانه خوارج فعال در سیستان و نیشابور، مورد نکوهش مأمون قرار گرفت (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۹۷). با فوت طاهر در سال ۲۰۷ هجری حکومت خراسان به فرزندش عبدالله بن طاهر رسید در حالی که اقدامات خوارج هنوز ادامه داشت و نیشابور به مرکز بحران و مرکز عملیاتی خوارج خراسان تبدیل شده بود. طلحه بعد از فوت طاهر به نیشابور آمد و الیاس بن اسد سامانی را به جای خود در آنجا منصوب نمود. بعد از مدتی طلحه فوت کرد و عبدالله بن طاهر حکمرانی خراسان را به نیابت از خود به برادر دیگرش علی بن طاهر واگذار کرد و او نیز مانند برادرش طلحه، پیوسته در جنگ با خوارج بود. حمزه آذرک از وی شکست سختی خورد ولی خود طلحه نیز در مبارزه با خوارج در نیشابور کشته شد (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۸۸-۱۸۵). حمزه بعد از این شکست در سال ۲۱۳ فوت کرد اما مرگ وی باعث نشد که ماجرای خوارج تمام شود

گفتمان خوارج

مهم‌ترین گروهی که با توسل به اندیشه‌های مذهبی توانست حکومت بنی‌عباس را به چالش بکشد فرقه خوارج بود (مفتخری، ۱۳۸۱: ۱۶۷) که تنها برداشت‌ها و اندیشه‌های خود از دین را معیار اداره جامعه و حکمرانی را می‌دانستند. خوارج در زمان هارون الرشید در مناطق مختلف به ویژه سیستان، خراسان، قهستان و مکران توانستند قدرت را در دست بگیرند و به حمزه آذرک لقب امیرالمؤمنین دادند. علت استمرار شورش خوارج در شرق ایران نیاز متقابل بین خوارج عرب با ایرانیان ناراضی دانسته شده است که موجبات همکاری و نزدیکی این دو را با هم فراهم کرده بود (همان: ۸۹). وجود دال‌های مشترک بین خوارج و مردم خراسان که سپاهییانی برای اهداف خویش تشکیل داده بودند باعث شد که تصور هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با خوارج برای آنان معنا پیدا کند و برای نمونه عبدالرحمان نیشابوری و سپاهیان داوطلب او تصمیم گرفتند تا با خارجیان سیستان به نفع خود سازش کنند (دنیل، همان: ۱۹۷). هارون برای سرکوب حمزه به سمت خراسان حرکت کرد ولی در همین سفر در طوس مرد و توانست که حمزه را شکست دهد.

بلکه این فتنه کماکان ادامه داشت و رهبری خوارج بعد از حمزه، به عمار خارجی رسید. درگیری‌ها و حملات خوارج به نیشابور و سایر مناطق تا سال ۲۵۹ هجری همچنان ادامه داشت و زمانی که فضل بن شاذان از حمله آنان به بیهق مطلع گردید جهت در امان بودن از این تهاجم به سمت نیشابور فرار کرد و در طی مسیر وفات کرد. عمار خارجی نیز بعد از مدتی به دست یعقوب لیث به قتل رسید (زرین کوب، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۲۴).

گفتمان شافعی

منازعات گفتمانی اوایل قرن سوم نیشابور منازعاتی چند جانبه بوده- است که بارزترین آنها بین شافعیه و حنفیان جریان داشت و هر کدام سعی می‌کردند تا گفتمان خود را در این شهر هژمونیک سازند. سایر گفتمان‌های معتزله، کرامیه، علویان، امامیه، اسماعیلیه و تصوف به دنبال تقویت حالت استعاری خود بودند تا هویت و اعتبار خود را به امری پذیرفته شده تبدیل نمایند تا به حاشیه رانده نشوند. شهرستانی در کتاب الملل والنحل، اهل سنت را به دو دسته اهل- حدیث و اهل رأی تقسیم می‌کند و مذاهب مالکی، شافعی و حنبلی را یکسان می‌شمارد و به نقل از شافعی می‌گوید که هر گاه از من سخنی شنیدید و حدیثی بر خلاف آن یافتید بدانید که مذهب من همان حدیث می‌باشد (شهرستانی، ۱۹۹۰، ج ۱: ۲۱۸-۲۱۷).

در این سال‌ها مذهب محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰ هجری - ۲۰۴ هجری) در نیشابور بسیار گسترش یافته بود و نام بسیاری از بزرگان این مذهب در کتاب «تاریخ نیشابور» ابن البیع آورده شده است. مقدسی گزارش داده است که حنفی‌ها در نیشابور اکثریت داشته‌اند ولی از طرف دیگر می‌گوید که خطیبان شهر همه شافعی هستند، وی می‌گوید: «اکثریت در این سرزمین (نیشابور) از آن پیروان بوحنیفه است مگر در اسفراین و جویان و... که همگی شافعی هستند... قاضیان جز از این دو گروه نباشند. خطیبان نیشابور همه شافعی هستند... ولی نمازگزاران در نیشابور از آن هر دو گروه است» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۷۴-۳۴۷).

مقبولیت مذهب شافعی حتی در قرون بعدی نیز ادامه پیدا کرد به نحوی که در قرن چهارم علمای صاحب نام نیشابور نظیر ابومحمد جوینی و پسرش امام الحرمین ابوالمعالی با حرارت فقه شافعی را تعلیم می‌دادند و بر فضای فکری بیشتر صوفیان مسلط گردید (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۱۱۶).

احمد بن حنبل (۱۶۴ هجری- ۲۴۱ هجری) اگر چه از بزرگترین شاگردان شافعی بود، اما از دیدگاه وی روی برتافت و مذهب مستقلی ایجاد کرد که تنها به کتاب و حدیث استدلال می‌کرد (مشکور، ۱۳۷۹: ۱۰۴) اما مکتب وی نتوانست در نیشابور برای خود جای پای پیدا کند. هزینه داشتن پیروی از احمد بن حنبل می‌تواند از علل عدم استقبال از مکتب وی در نیشابور به‌شمار بیاید زیرا تا آن

زمان، احمد بن حنبل به علت خرده‌گیری‌های آشکار از حکومت به بند کشیده شده و خاموش شده بود (دنیل، همان: ۱۹۶) ولی باید خاطر نشان ساخت که در بغداد حنبلی‌ها جمعیت زیادی را تشکیل می‌دادند و چنین امری می‌تواند گویای تفاوت فضای گفتمان حاکم بر نیشابور با فضای گفتمان حاکم بر بغداد باشد (مقدسی، همان، ج ۱: ۱۷۴).

از دلایل تبعیت مردم نیشابور از مذهب شافعی را می‌توان ناشی از رویکرد تسامح‌آمیز وی با سایر اندیشه‌ها دانست. امام شافعی تلاش می‌کرد نسبت به اعتقادات دیگران میانه‌رو بوده و رفتاری غیرتهاجمی داشته باشد از این رو به دوری از مباحث کلامی شهرت دارد و کلام را بدعت می‌دانست (ابوزید، ۱۹۹۲). وی اعتقاد داشت که پرداختن به مجادلات کلامی باعث می‌شود که گروهی گروه دیگر را کافر دانسته و از حیطة اسلام همدیگر را خارج بدانند و این امر به برادرکشی منجر می‌شود، از این رو به خاطر در اولویت قراردادن روابط مسالمت‌آمیز از توجه به این مسائل خودداری می‌کرد. ابن کثیر در این باره اظهار داشت که امام شافعی می‌گوید «اگر بنده‌ای با هر نوع گناه جز شرک به درگاه خداوند بیاید بهتر از این است که با علم کلام به درگاه خداوند بیاید» (احمدیان، ۱۳۷۵).

روابط گفتمانی شافعی با شیعیان

از مهمترین ویژگی‌های امام شافعی رویکرد محبت‌آمیز نسبت به اهل بیت (ع) می‌باشد. اگرچه معنا و مدلول واژه «اهل بیت» در قاموس وی با مصادیق آن در فرهنگ شیعه جعفری تفاوت ماهوی دارد اما نسبت به خاندان سایر ائمه شیعه احترام زیادی قائل بود که ابعاد اندیشه او در اشعاری که در آخرین تحقیقات صحتشان تایید شده است، کاملاً مشهود است:

أنا عبید لفتی

أُنزل فیهِ: «هل أتی»

إلی مته أکتمه؟

إلی متی؟ إلی متی؟ (شافعی، ۲۰۰۵: ۲۰)

إذا فی مجلس نذکر علیاً

و سبطیه، و فاطمه الزکیه

یقال: تجاوزوا یا قوم هذا

فهذا من حدیث الرافضیه

برئت الی المهیمن من أناس

یرون الرفض حبّ الفاطمیه (همان: ۱۳۰)

إنی أحب بنی النبی المصطفی

و أعدّه من واجبات فرائضی

إن کان رفضاً حبّ آل محمد

فلیشهد الثقلان أنی رافضی (همان: ۷۲)

به دین و مذهبشان در آن گرد می‌آمدند و به مباحثه می‌پرداختند. مأمون از فرمانروای سبسیل خواست تا مجموعه‌ای از کتاب‌های کهن یونانی را نزد وی بفرستد. پس از پیروزی مأمون بر سپاه بیزانس و بنا به درخواست وی، امپراتور روم موافقت کرد که گروهی از فرستادگان خلیفه برای گزینش کتاب‌های مورد علاقه مسلمانان به آنجا روند (خضری، ۱۳۸۴: ۸۳).

مقدسی در بیان جایگاه معتزله در نیشابور می‌گوید: «در نیشابور معتزلیان آشکارند ولی تسلط ندارند. شیعه و کرامیان در آنجا جاذبیت دارند... کرامیان در هرات و غرچ شار جاذبیت دارند و در فرغانه و ختل و جوزجان خانقاه‌ها دارند. در مرورود و سمرقند نیز خانقاه دارند» (مقدسی، ج ۲: ۴۷۴-۳۴۷).

از عوامل گسترش معتزله در نیشابور معتزلی‌بودن خود مأمون بود و او در حمایت از این تفکر تا آنجا پیش‌رفت که اعتزال را مذهب رسمی دولت اعلام کرد. این سیاست تا دوران خلافت معتصم و واثق ادامه یافت و اگر کسی به اندیشه‌های اعتزالی اعتقاد نداشت از کار برکنار می‌شد و مجازات می‌گردید که از جمله احمدبن حنبل به همین دلیل زندانی و مجازات شد. زمانی که متوکل (۲۳۲-۲۳۷) به قدرت رسید او از معتزله روی‌برگردانید و عقاید اهل حدیث را گسترش داد (خضری، همان: ۸۶-۸۵).

کرامیه

کرامیه از فرقه‌های اهل سنت و پیرو فقه حنفی محسوب می‌شدند که بغدادی اسفرائینی آن را متشکل از سه فرقه حقایقه، طرائقیه و اسحاقیه می‌داند (بغدادی اسفرائینی، همان: ۲۴) اما شهرستانی آنان را شامل دوازده فرقه دانسته است که در حقیقت می‌توان آنها را به شش فرقه خلاصه کرد (شهرستانی، ج ۱: ۹۹). این فرقه توسط ابوعبدالله محمدبن کرام السجری نیشابوری (متوفی به سال ۲۵۵ هجری) در زمان حکومت طاهریان بوجود آمد. محمدبن کرام در یکی از روستاهای زرنج‌سیستان در خانواده‌ای عرب‌نژاد به دنیا آمد. اما تحصیلات خود را در نیشابور تمام کرد و بیشتر ایام عمرش را در آن شهر گذراند. در حدود سال‌های ۲۴۱ توسط عبدالله‌بن طاهر و سپس محمدبن طاهر دستگیر شد و مدت هشت سال در زندان افتاد. او بعد از آن از نیشابور اخراج شد و در سال ۲۵۱ به شام رفت و سرانجام در سال ۲۵۵ در بیت‌المقدس درگذشت (مقدسی، همان: ۱۳۶۱) با اخراج و مرگ ابن کرام فرقه کرامیه از بین نرفت بلکه به خاطر نفوذ زیاد آن در بین مردم، روز به روز گسترش می‌یافت و در اوایل قرن پنجم هجری به اوج نفوذ خود در نیشابور رسید. در سال ۴۸۸ هجری فتنه‌ای در نیشابور میان حنفیان و شافعیان به ترتیب به رهبری قاضی ابوصاعد محمدبن صاعد و ابوالقاسم پسر امام-الحرمین از یک سو و کرامیان به پیشوایی محممشاد از سوی دیگر در گرفت که با کشته‌شدن بسیاری از کرامیان و ویران شدن مدارس

یا آل بیت رسول الله حیکم
فرض من الله فی القرآن أنزله
کفاکم من عظیم القدر أنکم
من لم یصل علیکم لا صلاة له (همان: ۹۳)
إن کان ذنبی حب آل محمد
فذلک ذنبٌ لستُ عنه أتوبُ
شفعائی یوم حشری و موفقی

إذا ما بدت للناظرین خطوبُ (همان: ۲۴-۲۵)

رویگرد غیرکینه‌توزانه و غیرخصمانه امام شافعی نسبت به امام-صادق، امام موسی کاظم و امام رضا (ع) و به ویژه نقل روایات متعددی از امام صادق (ع) در استنادات فقهی خود، باعث شد که سایر علمای شافعی از وی پیروی کنند و در کتب مختلف به ذکر فضایل اهل بیت (ع) بپردازند.

با توجه به موارد فوق می‌توان گفت که اگرچه شافعی‌ها در نیشابور حاضر به هژمونیک شدن گفتمان تشیع نبودند اما آنان تحت‌تاثیر اندیشه‌های امام شافعی روابط مسالمت‌آمیز بیشتری با شیعیان داشته‌اند که می‌توان آن را ناشی از دیدگاه‌های انعطاف‌پذیر شافعی نسبت به علی (ع) و سایر خاندان اهل بیت (ع) دانست.

معتزله

گفتمان معتزله به پشتوانه حمایت حکومتی تلاش داشت بتواند خود را به گفتمان هژمونیک تبدیل کند. اگرچه معتزله به بیست فرقه تقسیم شده‌اند و هر فرقه‌ای سایر فرقه‌ها را تکفیر می‌کند (بغدادی اسفرائینی، ۱۹۹۰: ۲۴) اما وجه مشترک آنها را می‌توان در رویکردی عقل‌گرایانه به مسائل مختلف دانست که تحت‌تاثیر نهضت ترجمه جان تازه‌ای گرفته بود.

معتزله کلام خداوند و اوامر و نواهی او و به عبارت دیگر قرآن را حادث و مخلوق می‌دانند و دیدن خداوند با چشم مادی را محال می‌شمارند. از نظر آنان خداوند انسانها را مختار و قادر خلق کرده است و خود انسانها مسئول تمامی اعمال خود می‌باشند و افراد فاسق را نه مومن و نه کافر دانسته و به منزله بین‌المنزلتین معتقد می‌باشند و البته اگر مرتکب گناهان کبیره بدون توبه بمیرد بخشیده نمی‌شود. (همان: ۱۱۴-۱۱۵)

تأسیس بیت‌الحکمه در گسترش معتزله تأثیر بسزایی داشت. این نهاد در زمان هارون الرشید و به توصیه خاندان برمکی بوجود آمد و نویسندگان و مترجمان به ترجمه کتاب‌های یونانی پرداختند. از آن جا که مأمون شخصیتی عقل‌گرا داشت و به علم و معرفت بسیار توجه می‌کرد (نفیسی، همان: ۳۱۷) درخشان‌ترین روزگار بیت‌الحکمه در زمان مأمون بود که در این دوران مترجمان بدون توجه

آنان پایان گرفت ضمن این که کرامیان تا قرن هفتم هجری در خراسان و ماوراء النهر به حیات خود ادامه دادند (باسورث، همان: ۱۹۱).

کرامیه مانند معتزله حسن و قبح عقلی و ضرورت شناخت خداوند توسط عقل را مطرح می‌کردند. مشهور شده‌است که مهمترین وجه مشخصه این فرقه اعتقاد به جسمانیت خداوند و شبیه بودن او به مخلوقات می‌باشد، اگر چه تحقیقات اخیر در این امر تردید روا داشته‌اند. از نظر کرامیه معیار مومن و مسلمان دانستن دیگران صرف اقرار زبانی است و نیازی نیست که قلباً انسان به آن اعتقاد داشته باشد.

در خصوص نحوه انتخاب امام و رهبر جامعه مانند سایر اهل سنت اعتقاد داشتند که اجماع مردم ملاک تعیین امام می‌باشد و نص معیار این امر نیست؛ البته اظهار می‌داشتند که جایز است که مردم هر منطقه برای خود امام و رهبری داشته باشند و یا وی بیعت کنند از این رو همانطور که علی (ع) شرعاً امام مدینه و عراقین به حساب می‌آمده است معاویه هم امام شام بوده است (شهرستانی، همان: ج ۱، ۱۰۶-۱۰۳).

گفتمان کرامیه به وضوح به غیریت‌سازی با گفتمان شافعی و حنفی روی آورد و برای کسب قدرت و نفوذ در نیشابور، با گفتمان‌های مذکور و سایر گروه‌ها به شدت رقابت می‌کرد و سیطره حنفیان و شافعیان را بر شهر به خطر انداخته بود. کرامیان علاوه بر شافعی‌ها و معتزله، با دیگر فرقه‌ها به مبارزه و درگیری پرداختند و شدیداً مخالف شیعیان بودند و مسجد نویناد اقلیت شیعیان نیشابور را ویران کردند (باسورث، همان: ۱۸۹). نمایندگان گفتمان تشیع در مقابل آنان موضع گرفتند و از جمله فضل‌بن‌شاذان ردیه‌ای بر کرامیه نوشت.

اندیشه‌های مذهبی ابن‌کرام مانند فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی-اش دسته بندی‌های مذهبی در روستاهای خراسان را تشدید کرد و باعث جذب روستائیان به سمت خود شد. چنین جذابیتهای باعث گردید که دامنه منازعه بین بزرگان اهل سنت نیشابور با آنان روز به روز افزایش یابد (همان: ۱۸۷).

علیرغم تمام این منازعات و مبارزات، پایگاه اجتماعی فرهنگی آنان از بین نرفت به نحوی که در زمان سلطان محمود غزنوی جمعیتی بالغ بر بیست هزار نفر را جذب خود کرده بود و سلطان محمود غزنوی را طرفدار آنان ساخت. سلطان محمود موقعیت گفتمانی مذهب کرامیه را به اوج خود رساند و ریاست نیشابور را به ابوبکرمحمدکرامی واگذار کرد، اگرچه هدف سلطان محمود از چنین انتصابی می‌تواند به خاطر دفع رقیبان اسماعیلی‌اش باشد (باسورث، همان: ۱۳۱؛ مشکور، همان: ۳۶۳).

گفتمان تشیع در زمان فضل‌بن‌شاذان

واژه «تشیع» بر مصادیق متفاوتی دلالت می‌کند که در هنگام غیریت‌سازی حوزه‌های مختلف، این مدلولات مشخص می‌گردد. گستره واژه شیعه از کیسانیه که به امامت علی (ع)، امام حسن و امام حسین (ع) و محمدبن حنفیه قائل بودند تا شیعیان دوازده‌امامی را در بر می‌گیرد. بغدادی‌اسفراینی در الفرق بین الفرق (بغدادی‌اسفراینی، همان: ۲۴-۲۱، ۷۲-۵۳) و شهرستانی در الملل والنحل (شهرستانی، ج ۱، ۲۰۱-۱۴۴) و نوبختی در فرق الشیعه (نوبختی، ۱۳۸۱: ۳۷-۲۹)، فرقه‌های شیعه را بررسی کرده اند مضافاً بر این که در کتب اهل سنت واژه‌های شیعه، علوی و رافضی بر مصادیق گوناگونی از جامعه شیعی دلالت دارد.

عمده‌ترین گروه‌های شیعی نیشابور در زمان فضل‌بن‌شاذان قابل دسته‌بندی به سه گروه علویان، اسماعیلیه و امامیه می‌باشد. علویان چه در خراسان و چه در سایر مناطق متشکل از گرایش‌های مختلف بودند. بعضی از آنان کسب قدرت و در اختیار گرفتن حکومت را دنبال می‌کردند و با انگیزه‌های بسیار متفاوت دست به اسلحه برده و با حکام محلی می‌جنگیدند ولی بعضی از آنان با حکومت‌های وقت روابط مسالمت‌آمیزی برقرار کرده بودند. قیام مختار کیسانی مذهب، باعث گسترش تشیع کیسانی در مناطق مختلف از جمله خراسان شد (مفتخری و دیگران، ۱۳۸۱: ۸۷-۸۶) و پس از مرگ محمدبن حنفیه فرزندش ابوهاشم (متوفی سال ۹۸ در روستای حمیمه از روستاهای فلسطین) جای وی را گرفت و به فرمان او تبلیغ کنندگان کیسانی در خراسان فعالیت‌های خود را افزایش دادند (فلوتن، ۱۹۶۵: ۹۵-۹۳).

فلوتن معتقد است که علت اصلی جذب مردم خراسان به قیام‌های ضد حکومت بنی‌امیه ناشی از این امر بود که علیرغم مسلمان شدن مجبور به پرداخت خراج بودند و چنین تبعیض و ظلمی در حق آنان، باعث شده بود که به هر قیامی بر علیه نظام حاکم پاسخ مثبت دهند تا از این ظلم‌رهایی یابند. بنا بر اعتقاد فلوتن مردم خراسان امامی از امامان مسلمین را بر امام دیگری ترجیح نمی‌دادند. از این رو به بنی‌عباس روی خوش نشان دادند و حتی آنگاه که پی‌بردند بنی‌عباس حاضر نیست خلافت را به خاندان اهل‌بیت واگذار کنند همکاری صادقانه خود را با آنان قطع نکردند. در این مقطع زمانی اکثر کسانی که برای تبلیغ به خراسان می‌آمدند اهداف سیاسی خود را دنبال می‌کردند و به دنبال صرف گسترش اعتقادات دینی نبودند (همان: ۱۰۵-۱۰۴).

رفتارهای بنی‌امیه باعث شد که ساکنین کوفه-مرکز اصلی تبلیغات شیعیان- تحت فشار قرار بگیرند و بسیاری از علویان به منطقه ایران و به ویژه شهر قم مهاجرت کنند و به زودی ایرانیان اطراف قم به آنها پیوندند (اشپولر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲۶) که خاندان اشعری قم از اولین این مهاجرین می‌باشند (قمی، ۱۳۶۱: ۲۴۰).

اهل طبرستان بر وی بیعت کردند و میان او و داعی منازعت رفت، وی به نیشابور رفت و آنجا متوطن گشت و پسرش را السیدالاجل ابوالحسن محمدبن‌احمدبن‌محمدالزبارة مولد و منشأ نیشابور بود و خلق بسیار بر وی گرد آمدند و بر وی به خلافت خطبه کردند پس امیر عبدالله‌بن‌طاهر که امیر خراسان بود برادرزاده خویش، دخترعلی‌بن‌طاهر به وی داد و از ایشان عقب السیدالاجل ابومحمدیحیی‌بن‌محمد بود و او نقیب و رئیس مطاع بود در نیشابور و او را سیدال رسول گفتندی» (باسورث، همان: ۱۹۷).

نکته قابل توجهی که باید در این دوره زمانی مد نظر داشت این است که رفتارها و مواضع فکری و سیاسی سایر شیعیان و سادات علوی لزوماً یکسان نبود از این‌رو در حالی که از دیدگاه زمامداران و سایر اهل سنت آن روز سادات علوی مورد احترام قرار می‌گرفتند در همان زمان نسبت به بعضی از فرقه‌های شیعه از جمله قرامطه رفتاری خصومت‌آمیز داشتند.

گزارش تاریخی ابن‌فندق در گسترش خاندان سادات علوی نیشابور به سایر نقاط از جمله بیهق حاکی از آن است که خاندان علوی زبارة با حکومت ضد شیعی غزنویان روابط حسنه داشتند و از آنان مستمری می‌گرفتند. وی در این مورد می‌گوید: «و از ایشان اولاد و اعقاب بودند سادات علما صلحا، معیشت از مال مشروع ساختندی و با سلاطین و اموال ایشان هیچ گستاخی نکردندی... و یک چند سیداجل ابوجعفر رئیس و نقیب مشهد طوس بود در عهد سلطان شهاب‌دین‌الله مسعودبن‌محمودبن‌سبکتگین... و بر سیداجل ابوالحسن صاحب‌الارزاق بخلافت بیعت کردند در نیشابور، و مدت چهار ماه بر وی بخلافت خطبه کردند... اول علوی که در خراسان او را ارزاق نوشتند از حضرت سلاطین او بود» (ابن‌فندق، همان: ۵۷-۵۴).

قربان‌گفتمانی سادات‌علوی به گفتمان شافعی ناشی از اشتراک زنجیره هم‌ارزی واژه «اهل‌بیت» در این دو گفتمان می‌باشد. علویان که عمدتاً تحت تأثیر زیدیه قرارداشتند از نظر فقهی پیرو فقه حنفی بودند که نمایانگر غیریت‌سازی آنان با امامیه می‌باشد و از این رو می‌بینیم که علویان با استناد به سابقه خانوادگی خود خواستار مقام نقابت بودند و این تقاضا نیز توسط جامعه شافعی-مذهب نیشابور تقاضایی معقول جلوه کرده بود و با دیده احترام به آنان می‌نگریستند؛ نام‌گذاری میدان حسینین و احترام به مقابر علویان و سایر نمادهای علوی حاکی از این امر بود.

گفتمان امامیه

امامیه یا همان شیعه اثنی‌عشری در زمان حاضر اکثریت جامعه شیعی ایران را تشکیل می‌دهند. بارزترین گزارشات تاریخی در خصوص نحوه فعالیت شیعیان امامیه در نیشابور در اواخر قرن دوم و قرن سوم، معطوف به ارسال وجوهات شرعیه برای امام‌صادق،

خصوصیات جغرافیایی منطقه طبرستان و دیلم باعث شد که این مناطق نیز کانون قیام‌های ضداموی گردد. بعد از شهادت زیدبن‌علی‌بن‌حسین (ع)، یاران وی مورد تعقیب قرار گرفتند و چهار پسر وی به ایران و یحیی فرزند ارشدش که به خراسان آمد (حقیقت، ۱۳۶۳: ۲۱) توسط نصرین‌سیار در سال ۱۲۵ هجری دستگیر شد و یحیی بعد از مرگ هشام بنا بر قولی توانست از زندان بگریزد و به بیهق که از مناطق وابسته به ابر شهر بود، بیاید و بعد از آن به سمت نیشابور حرکت کرد و با کارگزار وی عمروبن‌زراره القسری در نیشابور پیکار کرد و در نهایت در منطقه جوزجانان در نبرد با نصرین سیار به شهادت رسید (یعقوبی، ج ۲: ۳۳۲).

اگر چه ماجرای زیدیه از مباحث مشهور تاریخی است اما بعضی از نویسندگان معتقدند که یحیی‌بن‌عبدالله محض از نوادگان امام‌حسن (ع) از اولین علویانی بود که به منطقه طبرستان آمد. وی پس از آن که در سال ۱۶۹ هجری در قیام شهید فخر (حسین‌بن‌علی) شرکت داشت، مجروح شد و مدت‌ها مخفیانه زندگی می‌کرد. یحیی طبرستان را که محل امنی برایش بود، برگزید و در سال ۱۷۵ هجری در منطقه دیلم طبرستان بر ضد هارون‌الرشید، قیام کرد و از این رو، تحت تعقیب خلیفه عباسی قرار گرفت (خضری و دیگران، ۱۳۸۴: ۷).

بعد از کشته شدن مازیار در طبرستان، این منطقه تا سال ۲۵۰ هجری تحت تصرف طاهریان درآمد (حقیقت، همان: ۷۵)، در عین حال ارتباط مردم طبرستان با علویان ادامه داشت که منجر به بروز قیام‌های در مناطق مختلف گردید تا این که در سال ۲۵۳ هجری مناطق مختلف طبرستان از جمله، آمل، ساری و گرگان به تصرف حسن‌بن‌زید علوی معروف به داعی کبیر در آمد (همان: ۱۰۲).

در تبارشناسی سادات علوی که به نیشابور آمده و در آنجا سکونت کردند اتفاق نظر وجود ندارد، باسورث خاندان آل‌زبارة را اولین خاندانی می‌داند که در نیمه دوم قرن سوم وارد این شهر شدند و در آن اقامت نمودند و با طاهریان وصلت کردند. وی در این باره می‌گوید: «سادات علوی نیشابور از ولایت ساحلی دریای خزر به ویژه گرگان به نیشابور کوچ کردند. خاندان سیدابوجعفر احمد، نخستین دودمان علوی بود که در نیشابور متوطن شدند و نقابت علویان را حق طبیعی خود می‌دانستند» (باسورث، همان: ۱۹۸).

ابن‌فندق در باره خاندان زبارة می‌گوید: «و این خاندان را عرقی است از خاندان طاهریان که ملوک خراسان بوده اند... مادر ابوجعفر احمدبن‌محمدالزبارة دختر طاهر بن‌الحسین بود خواهد عبدالله‌بن‌طاهر» (ابن‌فندق، بی تا: ۵۶-۵۵). باسورث با تأیید نظر ابن‌فندق به نقل از وی آورده است که «محمدبن‌زبارة بن‌عبدالله المقفود امیر مدینه بود و پسرش ابوجعفر احمد، امیری مطاع بود و در ولایت طبرستان در عهد الداعی الی الله که از ائمه زیدیان بود

امام موسی کاظم (ع) و حضور گرانقدر امام رضا (ع) در نیشابور در مسیر حرکت خود به مرو بوده است. امامیه بعد از دوره امام صادق (ع) دچار چند دستگی شدیدی شد و ظهور قرامطه، اسماعیلیه، افطحیه و واقفیه از عداد آنان به شمار می‌رود که فضل بن شاذان با بعضی از بزرگان این فرقه‌ها من جمله افطحی‌ها روابطی صمیمی داشته است (نویختی، همان: ۷۸).

باسورث امامیه در نیشابور قرن سوم را اقلیتی می‌داند که رویه‌ای محافظه کارانه در پیش گرفته بودند و در جبهه‌بندی‌های نظامی وارد نمی‌شدند (باسورث، همان: ۱۹۶) که این موضع امامیه ناشی از زمان‌شناسی واقع‌گرایانه ائمه معصومین در قبال گروه‌های قدرت-طلب بود و هر گونه پیشنهاد ائتلاف نظامی-سیاسی را رد می‌کردند؛ و زمانی که نماینده ابومسلم خدمت امام صادق (ع) رسید و پیام ابومسلم مبنی بر واگذاری رهبری قیام بر علیه بنی‌امیه را به ایشان رساند امام (ع) در جواب وی فرمود که «ما انت من رجالی و لا الزمان زمانی» (شهرستانی، همان: ۱۵۴). در این شرایط سیاسی امام صادق (ع) و سایر ائمه بعد از ایشان تشکیل حکومت شیعی را مد نظر خود قرار ندادند و افرادی که به اسم ایجاد حکومت علوی مرتکب اقدامات غیر اسلامی و تجاوز به حقوق دیگران می‌شدند را شدیداً نکوهش می‌کردند.

فعالیت فضل بن شاذان متأثر از فضای گفتمانی تشیع و راهبرد ائمه (ع)، به دنبال ایجاد اعتبار و مقبولیت در جامعه اهل سنت آن روز بود تا با تکیه بر مشترکات و وجوه تشابه با سایر مذاهب اهل سنت مانع از گمراه شدن مردم به طور عام، و شیعیان به طور خاص گردد از این رو در هر مواجهه‌ای تلاش کرد تا در مقابل اعتقادات انحرافی موضع گرفته و با رهبران فرقه‌های جدید به غیریت‌سازی بپردازد و با نوشتن رده‌های گوناگون، مرزهای حوزه گفتمانی امامیه را دقیقاً مشخص سازد. تأکید امام رضا (ع) بر اهمیت ولایت در گفتمان اسلام که ضمن بیان حدیث سلسله‌الذهب در نیشابور آن را بیان فرمود این راهبرد را به خوبی به نمایش می‌گذارد.

تحلیل گفتمان حکومت طاهریان

دوران طاهربن حسین و عبدالله بن طاهر (۲۰۷-۲۳۰ هجری) دوران طلایی خاندان طاهری محسوب می‌شود و مورخین آن دو را دادگستر و زیردست پرور و نیکوکردار دانسته‌اند که در آبادانی خراسان کوشش بسیار داشته‌اند و به حال برزگران و آسایش خاطر ایشان مشغول بوده‌اند (مفتخری، همان: ۱۵۱).

طاهربن حسین قبل از این که به حکومت خراسان منصوب شود در بغداد آبادانی‌های فراوانی از خود برجای گذاشت که از جمله می‌توان به خندق طاهر، حریم طاهری و سوق یحیی اشاره کرد. گستره

فعالیت‌های وی آن قدر گسترده ذکر شده است که ابوالقاسم عبدالله بن احمد بلخی متوفی ۳۱۹ هجری کتابی تحت عنوان «محاسن آل طاهر» به رشته تحریر درآورد (سعید نفیسی، همان: ۱۹۱). همان گونه که قبلاً ذکر گردید احداث مناطق جدید در نیشابور از قبیل شادیاخ توسط عبدالله بن طاهر و احداث و احیاء قنوات از نشانه‌های شکوفایی نیشابور در دوره طاهریان قلمداد می‌شود و اهتمام ویژه عبدالله بن طاهر به ترویج سواد و آموزش کودکان رعایا و گسترش دانش از مشهورات است. بعضی از محققین اگر چه ماجرای کتاب-سوزی عبدالله بن طاهر را مفصل نقل کرده‌اند، در عین حال اظهار داشته‌اند که «طاهریان با تلاش‌هایی پیگیر، برای نشر حقایق اسلامی کوشش می‌کردند» (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۰۴).

در بین حکام طاهری رویه محمد بن طاهر (۲۴۸-۲۵۹) با اسلاف خود بسیار تفاوت داشت. گردیزی در این باره می‌گوید: «چون طاهر فرمان یافت [فوت کرد] اندر سنه ثمان و اربعین و مأتین، مستتین خراسان مر محمد بن طاهر را داد و محمد بن طاهر غافل و بی‌عاقبت بود، سر فرود برد بشراب خوردن و بطرب و شادی مشغول گشت، تا بسبب غفلت او طبرستان بشورید و حسن بن زید العلوی بیرون آمد اندر سنه احدى و خمسين و مأتین. و سلیمان بن عبدالله بن طاهر امیر طبرستان بود... پسران عم محمد بن طاهر، از محمد حسد کردند و با یعقوب لیث یار شدند و او را دلبر کردند تا قصد خراسان کرد و بیرون آمد و محمد را بگرفت و خود نشست در خراسان» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۰۳-۳۰۴). یعقوب لیث با تسخیر نیشابور که به آسانی انجام شد حکومت طاهریان را پس از ۵۳ سال به پایان رساند.

مأمون تلاش کرد تا با حمایت از معتزله و رونق بخشیدن به بیت-الحکمه و گسترش ترجمه‌های کتب یونانی، عقل‌گرایی و به دنبال آن تکثرگرایی و چندگانگی را در جامعه حاکم سازد تا حریف و رقیب متحدی در برابرش توان سرکشی نداشته باشد. گرایش به-سایر کانون‌های قدرت به معنی تضعیف هسته‌های قدرت و نفوذ هژمونیک شده در جامعه آن روز بود و وارد ساختن ایرانیان به سیستم حکومتی نیز در همین راستا می‌تواند تفسیر شود. از آنجا که مأمون می‌خواست رقبای خود از قبیل اعراب طرفدار امین را از صحنه طرد کند لباس سبز علویان را جایگزین لباس سیاه عباسیان نمود و با سپردن ولیعهدی به امام رضا (ع) مشروعیت خود را نزد علویان افزایش داد.

همان‌طور که قبلاً ذکر گردید گفتمان از اقتضایی بودن هژمونی سخن می‌گوید. مأمون مکتب اعتزال را مذهب رسمی اعلام کرد و مردم مکلف بودند تا اعتقاد داشته باشند که قرآن مخلوق است. وی دوره‌ای از تفتیش عقاید به راه انداخت و هر کسی که این گرایش را نمی‌پذیرفت از کار برکنار می‌شد و مجازات می‌گردید. سخت-گیری‌های مأمون در سوق دادن مردم به سمت مکتب معتزله قرین

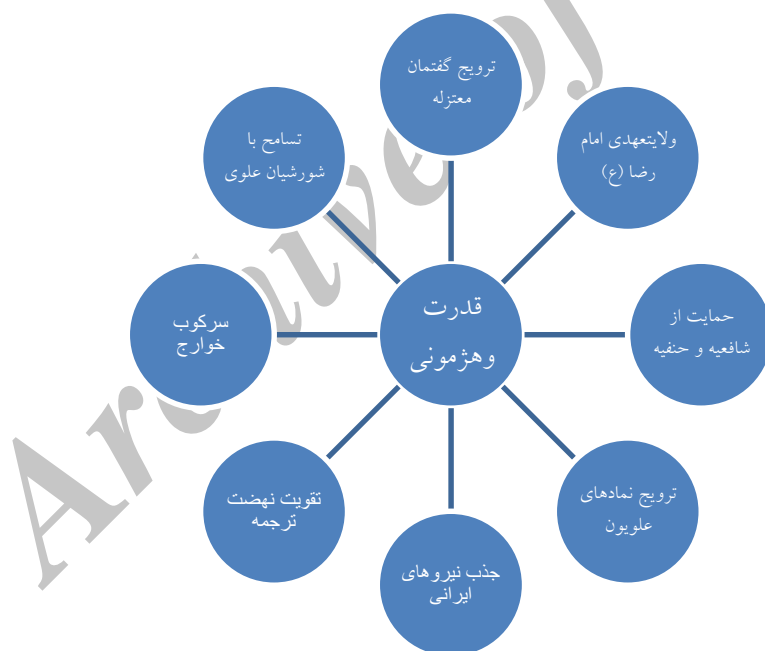
واکاوی فضای گفتمانی نیشابور در زمان فضل‌بن‌شاذان | ۴۳

مهمترین مطالبه حکومت عباسی از آنان حفظ همبستگی خراسان و ممانعت از بروز درگیریهای فرقه‌ای و داخلی بود تا بتوانند در مقابل خوارج و علویان به دفاع از خود بپردازند و بدیهی است که جلب رضایت گروه‌های اقلیت هیچ نتیجه‌ای جز نارضایتی اکثریت و افزایش درگیری و منازعات فراوان داخلی به همراه نداشت. براساس منطق گفتمان، هر گفتمانی هدفی جز تثبیت خود ندارد و توقعی جز این امر، انتظاری غیر واقع‌گرایانه است. رضایت اقلیت تا آنجا می‌تواند باعث تثبیت هژمونی شود که به‌ویژگی استعاری و اعتبار گفتمان حاکم نزد اکثریت، خدشه‌ای وارد نسازد، زیرا اگر دال‌های مفصل‌بندی شده یک گفتمان بی‌معنا شوند و سوژه و رهبران گفتمان حاکم نتوانند معانی لازم مورد نظر خود را به آنها تزریق کنند نزد اکثریت مردم جامعه مقبولیت و مشروعیت خود را از دست خواهند داد و با تهاجم ضعیف‌ترین رقیبان به راحتی از صحنه قدرت حذف می‌شوند همان‌گونه که یعقوب لیث با کمترین هزینه توانست محمدبن‌طاهر را از قدرت خلع کند.

توفیق نبود و از متزلزل شدن گفتمان مأمون و گسست بین دال‌های مفصل‌بندی شده در این نظام گفتمانی حکایت می‌کرد.

سپردن منطقه خراسان به‌دست عبدالله‌بن‌طاهر در همین چارچوب نیز قابل تحلیل می‌باشد که ناشی از تدبیر مأمون در فرونشاندن قیام‌های ملی‌گرای ایرانی و خوارج بود و آنگاه که سیاست قبلی خود را ناموفق یافت مرکز خلافت را از مرو به بغداد منتقل کرد و عبدالله‌بن‌طاهر که عامل قتل خلیفه قبلی بود را از بغداد دورساخت تا کینه‌های بنی‌عباس منجر به قتل طاهر نگردد.

مهمترین هدف طاهریان حفظ قدرت خود به‌هر بهایی بود و جلب رضایت دستگاه خلافت مهم‌ترین عامل دست‌یابی به چنین هدفی محسوب می‌شد. علی‌رغم این که طاهریان اصالتاً از اهالی پوشنگ هرات بودند ولی با هر نمادی که منجر به تضعیف گفتمان خلیفه می‌شد مخالفت می‌کردند و آتش زدن کتاب «وامق و عذرا» در این چارچوب قابل تفسیر می‌باشد (مطهری، همان: ۱۰۴).



نمودار ۲. مفصل‌بندی گفتمان حکومت عباسی در دوران خاندان طاهری

جمله اسماعیلیه و افضحیه پیدا کردند. مقام نقابت نیز از موضوعاتی بود که باعث بروز اختلاف بین شیعیان شده بود. نظریه گفتمان فعالیت‌ها و اقدامات علمی فضل‌بن‌شاذان را در چارچوب تقویت و تثبیت گفتمان امامیه تفسیر می‌کند. تلاش فضل‌بن‌شاذان هم بعد درون‌گفتمانی و هم بعد برون‌گفتمانی دارد؛ وی از طرفی تلاش نمود تا با پرداختن به احادیث فقهی و کلام امامیه، هویت گفتمانی امامیه را تثبیت کرده و مانع از به‌حاشیه‌راندن

رابطه گفتمان هژمونیک‌شده عباسی-طاهری در قبال گفتمان- شیعیان در همین چارچوب نیز می‌بایست تحلیل گردد. شیعیان در نیشابور جمعیت یک‌پارچه و منسجمی محسوب نمی‌شدند و عمده آنان غیرایرانیانی بودند که در طول زمان‌های مختلف به این منطقه مهاجرت کرده بودند. بخشی از آنان تحت تاثیر گرایش‌های زیدیه به دنبال کسب قدرت سیاسی بودند. بخشی دیگر به عنوان شیعیان جعفری تلقی می‌شدند که در طول زمان گرایش‌های مختلف از

آن شود و از طرف دیگر سعی کرد اعتبار سایر گفتمان‌های رقیب را به چالش بکشاند و از این رو مانع از هژمونیک شدن آنها گردد و با استفاده از علم کلام که مهمترین ابزار در حوزه تقابل ذهنیت‌ها و باورهاست به نگارش ردیه‌های مختلف در این منازعه گفتمانی پرداخت.

اگرچه این رویکرد فضل‌بن‌شاذان می‌توانست به حوزه منازعات درون‌گفتمانی نیز تسری یابد و باعث بروز چالش‌هایی با سایر علویان و شیعیان گردد اما در جمع‌بندی نهایی باید گفت که ولو این که چنین چالش‌هایی را هم بوجود آورده باشد ولی از آنجا که برآیند اقدامات وی باعث تقویت موقعیت گفتمانی شیعه نه تنها در آن مقطع زمانی بلکه در طول تاریخ شیعه شده است تلاش‌هایی بسیار ارزشمند و گرانبه محسوب می‌گردد. هدف فضل‌بن‌شاذان همگام با سیاست کلی امامان شیعه (ع) تقویت بعد حکومتی-قدرتی تشیع نبوده است و در منابع تاریخی موردی دیده نشده است که وکلای ائمه (ع) در نیشابور به دنبال تشکیل نیروی نظامی و کسب قدرت برآمده باشند بلکه عمده تلاش آنان در حوزه امور فقهی و کلامی متمرکز شده بود.

حکومت طاهریان یقیناً تلاش می‌کرده است تا مانع از بروز عواملی شود که خواسته باشد هژمونی آنان را مخدوش ساخته و باعث بی‌قراری دال‌های گفتمان آنها شود بنابراین، رفتار آنان با گروه‌ها و اشخاصی که عملکرد آنها در تعارض با ثبات سیاسی آن روز داشته است در این چارچوب قابل تفسیر و ارزیابی است و علت تبعید فضل‌بن‌شاذان به بی‌یهق نیز قبل از آن که بعد اعتقادی برای آنان داشته باشد به منظور حفظ قدرت سیاسی بوده است و تصمیمات و اقدامات زمامداران می‌بایست در این چارچوب تفسیر شود.

بحث و نتیجه گیری

رقابت‌ها و منازعات گفتمانی نیشابور در زمان فضل‌بن‌شاذان هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر تعداد گفتمان‌ها حوزه گسترده‌ای را در بر می‌گرفت. حضور چندین هزار دانشمند با رویکردهای متفاوت و متضاد در نیشابور زمانی قابل تصور است که گستره نیشابور را مطابق با گزارش‌های مورخین و جغرافی‌دانان معادل استان خراسان جنوبی، خراسان رضوی و خراسان شمالی امروز بدانیم.

گفتمان‌های عقل‌گرا و انعطاف‌پذیر همچون معتزله و شافعیه در مقابل گروه‌های شیعی به ویژه سادات علوی با تسامح موضع‌گیری کردند. گریز از مباحثات کلامی و اظهار محبت نسبت به خاندان اهل‌بیت در کانون مفصل‌بندی گفتمان مذهب شافعی قرار داشت که در ایجاد فضای تساهل و مدارا سهم عمده‌ای به خود اختصاص

داد. بعد مسافت نیشابور با مرکز خلافت حاشیه امنی را برای شیعیان فراهم ساخت که وجود امنیت در کنار سایر جاذبه‌های جغرافیایی - اقتصادی باعث کوچ کردن فرقه‌های شیعی به سمت این شهر شد که با حضور امام‌رضا (ع) در نیشابور و سپس مرو، این امر، روندی تصاعدی به خود گرفت. از طرف دیگر علویان ساکن در نیشابور، جهت کسب مقام نقابت سعی می‌کردند تا حرمت منتقدان جامعه و زمامداران آن روز را نگه دارند.

مذهب شافعی که خود را گفتمان هژمونیک شده می‌دانست حاضر نبود تا توسط معتزله به حاشیه رانده شود و این منازعات گفتمانی زمینه بروز درگیری‌های دیگری را در این شهر رقم زد. گفتمان‌های به حاشیه رانده شده، با اهداف و انگیزه‌های کاملاً متفاوت در صدد بی‌قرار ساختن گفتمان هژمونیک شده برآمدند. خوارج سیستان اگر چه گروهی عقیدتی محسوب می‌شدند اما عملاً در صدد به هم زدن نظام گفتمانی طاهری و تسلط بر سیستان و خراسان بودند. جنبش زبیده و سایر علویان مبارز با هدفی مشترک ولی با انگیزه-هایی متفاوت با حکومت عباسیان پیکار می‌کردند. گفتمان کرامیه تلاش می‌کرد بتواند حالت استعاره‌ای خود را تبلیغ کرده و بتواند سهمی از مشروعیت و مقبولیت را به خود اختصاص دهد و این هدف جز از طریق بی‌قراری سایر گفتمان‌ها از جمله گفتمان امامیه امکان‌پذیر نبود که منجر به بروز منازعات گفتمانی بین آنان شد.

فعالیت‌های فضل‌بن‌شاذان در فضای گفتمانی امامیه قابل تفسیر می‌باشد. با بررسی گزارش‌های تاریخی مشخص شد که ائمه (ع) و وکلای ایشان به دنبال تشکیل نیروی نظامی و کسب قدرت سخت نبودند بلکه عمده تلاش آنان در حوزه امور فقهی و کلامی متمرکز شده بود. بنابراین عمده تلاش‌های فضل‌بن‌شاذان معطوف به بی-قراری و بی‌اعتبار نمودن سایر گفتمان‌های رقیب بود تا از این طریق، هویت گفتمان امامیه را تثبیت کند که چنین تلاش‌هایی به‌دور از مخالفت سایر گروه‌ها نیز نبود و حمله به مسجد شیعیان نیشابور در راستای همین منازعات گفتمانی می‌تواند تفسیر گردد. بدیهی است که گفتمان هژمونیک شده طاهری هیچگاه حاضر به پذیرش افزایش دامنه منازعات گفتمانی و نارضایتی گروه‌های مختلف نیشابوری از حکومت طاهری نبود و از این رو تلاش می‌کرد که با دور ساختن فضل‌بن‌شاذان از صحنه منازعات گفتمانی، تا حد امکان بتواند مقبولیت حکومت را نزد اکثریت مردم نیشابور افزایش دهد و مانع از متزلزل شدن هژمونی گفتمان طاهری نزد مردم شود بنابراین برای خود چاره‌ای جز به حاشیه راندن فضل نداشت و او را از نیشابور به روستای بی‌یهق تبعید نمود.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی. (بی تا). کامل. تاریخ بزرگ اسلام و ایران (جلد دوازدهم). (ترجمه ع. خلیلی). تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی. (۱۳۶۱ش). تاریخ بیهقی. (جلد اول). بی جا.
- ابوزید، نصر حامد. (۱۹۹۲). الامام الشافعی و تأسیس الایدیولوجیة الوسطیة. قاهره: سینا للنشر.
- احمدیان، عبدالله. (۱۳۷۵). تجزیه و تحلیل زندگانی امام شافعی. تهران: انتشارات احسان.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۸۶). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. (ترجمه ج. فلاطوری). (جلد اول). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۸۶). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. (ترجمه م. امیر احمدی). (جلد دوم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۳). آل نوبخت. (ترجمه ع. هاشم الاسدی). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- اقبال آشتیانی، عباس. و پیرنیا، حسن. (۱۳۸۸). تاریخ ایران قبل از اسلام. تهران: دنیای کتاب.
- الهی زاده، محمد حسن. (۱۳۹۱). علویان خراسان و روابط درون گروهی و برون گروهی آنان طی قرون چهارم تا ششم هجری؛ مطالعه موردی ربع نیشابور، فصلنامه شیعه‌شناسی، ۱۰(۴۰)، ۱۳۶-۱۰۹.
- اکبری، امیر. (۱۳۸۴). تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- باسورث، ادموند کلیفورد. (۱۳۷۲). تاریخ غزنویان. (ترجمه ج. انوشه). تهران: انتشارات امیر کبیر.
- بدری، روح‌الله. (۱۳۹۱). نیشابور در قرون سوم و چهارم هجری. دو فصلنامه تاریخ اسلام در آئینه پژوهش، ۹(۲)، ۲۰-۵.
- بغدادی اسفرائینی، عبدالقاهر. (۱۹۹۰). الفرق بین الفرق. بیروت: المكتبة العصرية.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۶۴). فتوح البلدان. (ترجمه آ. آذرنوش). تهران: انتشارات سروش.
- بیات مختاری، مهدی. (۱۳۹۲). خورشید شرق در سده سوم. قم: موسسه کتاب‌شناسی شیعه.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۷۶). تاریخ بیهقی. تهران: انتشارات هیرمند.
- پروانه محولاتی، محمد. (۱۳۸۴). از یمن تا نیشابور؛ شرح احوال و آثار فضل بن شاذان نیشابوری. تهران: لوح محفوظ.
- تامر، عارف. (۱۳۷۷). اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ. (ترجمه ح. زمردی). تهران: نشر نیل.
- ثنایی، حمیدرضا. (۱۳۹۰). رحله‌های محدثان نیشابور در سده‌های ۳-۶ ق و پیوندهای آن با معیشت ایشان. دو فصلنامه مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، ۴۳ (پیاپی ۸۷)، ۴۹-۲۷.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۵). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی. قم: انصاریان.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور. تهران: نشر آگه.
- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۶۳). جنبش زیدیه در ایران. تهران: انتشارات فلسفه.
- حموی، یاقوت بن عبدالله. (بی تا). معجم البلدان. (جلد اول). بیروت: دارالفکر.
- خراسانی، محمد هاشم. (۱۳۴۷). منتخب التواریخ. تهران: کتابفروشی اسلامییه.
- خرداد به، عبیدالله بن عبدالله. (۱۳۷۱). المسالك والممالك. (ترجمه س. خاکرند). تهران: موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- خضری، احمدرضا. (۱۳۸۴). تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- دانیل، التون. (۱۳۷۶). تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان. (ترجمه م. رجب نیا). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۳). تاریخ تشیع در نیشابور از آغاز تا پایان قرن چهارم هجری. دو فصلنامه تاریخ اسلام در آئینه پژوهش، ۴(۴)، ۱۰۲-۷۵.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران (جلد دوم). تهران: انتشارات نگاه.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). تاریخ ایران (جلد ششم). تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شافعی، محمد ابن ادريس. (۲۰۰۵). دیوان. بیروت: دارالمعرفة.
- شفیعی سروسرستانی، اسماعیل. (۱۳۹۳). نقش علویان در گسترش تشیع در نیشابور. فصلنامه شیعه‌شناسی. شماره ۳۵.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۹۹۰). الملل و النحل (جلد اول). بیروت: دارالکتب العلمیة.
- فلوتن، فان. (۱۹۶۵). السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیة. (ترجمه ح. ابراهیم حسن). مصر: مكتبة النهضة المصرية.

- قمی، حسن بن محمد. (۱۳۶۱). تاریخ قم. (ترجمه ح. ابن علی قمی). تهران: انتشارات توس.
- کاظم بیگی، محمدعلی. (۱۳۸۹). سامانیان و نقبای حسینی نیشابور. دو فصلنامه مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، ۴۲ (پیاپی ۸۴)، ۶۶-۳۹.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۳۴۸). اختیار معرفه الرجال. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- کمالی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). تاریخ علمای نیشابور. تهران: نشر طلایی.
- گرایلی، فریدون. (۱۳۷۵). نیشابور شهر فیروزه. نشر خاوران.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک. (۱۳۶۳). زین الاخبار. تهران: نشر دنیای کتاب.
- گلیو، رابرت. (۱۳۹۲). آخرین تحقیقات در تاریخ تشیع متقدم. (ترجمه م. منتظر مهدی). فصلنامه امامت پژوهی، ۳ (۱۱)، ۲۶۲-۲۳۵.
- مشکور، محمد جواد. (۱۳۷۹). تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم. تهران: انتشارات اشراقی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۲). خدمات متقابل اسلام و ایران. بی جا: انتشارات صدرا
- مفتخری، حسین. و زمانی، حسین (۱۳۸۱). تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- مقدسی، محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. (ترجمه ع. منزوی). (جلد دوم). تهران: شرکت مولفان و مترجمان.
- نفیسی، سعید. (۱۳۳۵). تاریخ خاندان طاهری (جلد اول). تهران: شرکت اقبال.
- نویختی، حسن بن موسی. (۱۳۸۱). فرق الشیعه. (ترجمه م. مشکور). تهران.
- ولوی، محمد. و دشتی، محمد. (۱۳۹۰). نقش علویان در گسترش تشیع در نیشابور. فصلنامه شیعه شناسی، ۳۵ (۳۵)، ۱۴۴-۱۱۳.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (بی تا). تاریخ الیعقوبی (جلد دوم). قم: مؤسسه و نشر فرهنگ أهل بیت (ع).
- Laclau, E. and Mouffe, C. (2001). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso. Second Edition.
- Wodak, Ruth. and Meyer, Michael. (eds.). (2001). *Methods of Critical Discourse Analysis*. London: Sage.

Analysis of the Nishaboer discursive space during Fadl ibn Shazan Era

Abolghasem Arefnezhad¹

1. Assistant Professor, PayameNoor University Arefnejad2010@gmail.com

Abstract

Nishaboor discursive space analysis and scrutinizing main of Fadl ibn Shazan focusing on theological and juridical disputes during first half of the third century (9th century) necessitates to comprehend Nishaboor political environment and scholars' intentions. Regarding differences and contradictions of scholar's idea in this issue, it is necessary to expound the roots of this diversity and inconsistency which resulted various judgments and evolutions. This Research using Laclau and Mouffe's discourse analysis concluded that the Nishaboor relatively intellectual open space which dominated over religious thought and controversies provided competent and compatible situation for Fadl ibn Shazan to explain his shi'te views and spread them in this city, initiating was flowered by this discursive space.

Keywords: Fazl ibn Shazan, Nishaboor, Discourse Analysis

Archive of SID